

بی خدایان Atheists ۲۶

www.bikhodayan.com

azam_kamguian@yahoo.com

سردبیر: اعظم کم گویان

ماهنامه بی خدایان

**علم، بی دینی در
میان مردم و
مرد - محوری
اسلام**

**گفتگو با آناهیتا
شاهنگ از ایران**

بی خدایان: تا چه حد فکر می کنید که بیزار شدن مردم از جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی بع تضعیف نفوذ رین در ایران کمک کرده است؟ آیا می توان به این دل خوش کرد؟
آناهیتا شاهنگ: برای پاسخ دادن به این سوال بهتر است اول وضعیت دین در جامعه‌ی امروز ایران و رابطه‌ی مردم با آن را بررسی کنیم. این بررسی تا حد زیادی جواب را روشن می‌کند. دین در جامعه‌ی ایران دو جنبه دارد یکی دین حکومتی و دیگر دینی است که در بین مردم وجود دارد. دین حکومتی یا اسلام سیاسی در واقع وسیله‌ای است در دست حکومت برای اعمال قدرت و سرکوب مردم. به بهانه دین هرگونه اعتراض اجتماعی به قوانین مدنی جامعه را سرکوب می‌کنند و با ابزار دین مزدور تربیت می‌کنند و آنها را برای کشتار مردم تهییج می‌کنند چنانچه در تیر 78 دانشجویان را به وحشیانه‌ترین شکل به نام «حسین» (از بالای ساختمانهای چند طبقه خوابگاه به پایین پرت کردند؛ و به نام دین»

صفحه ۳

بپرستند" (کریستین، شماره ۱۴، آیه های ۳۵-۳۴) بر اساس قرآن: "مردان بر زنان سلطه دارند، از آن رو که خدایکی را بر دیگری برتری داده است، زنانی درستکار هستند که مطیع باشند... و آنهایی که بیمناکید که شما را اطاعت نکنند، آنان را نصیحت کنید و سپس سالها بالا گرفته است: آکادمیسین ها و بخش مهمی از روشنفکران، (۳۸)

رساله های رسمی غرب، باصطلاح اسلامیون میانه رو و برخی از روشنفکران از جوامع شرقی می کوشند نفرت و بیزاری مردم از جنبش های اسلامی و اسلام را مهار کنند. آنها به ما می گویند این اسلامی که شما درباره آن حرف می زنید، اسلام واقعی نیست؛ آنها اسلام را به خوب و بد، میانه رو و بنیادگرا تقسیم می کنند. اما من نشان خواهم داد که آنچه که بر زنان زیر سایه اسلام می گذرد در تطابق کامل با اورتدکسی اسلام است، اسلام اصیل است که بطور سیستماتیک زنان را آزار می دهد و حرمت و حقوق انسانی آنها را سلب می کند. من به ادیان دیگر هم می پردازم اما محور بحثم اسلام باقی خواهد ماند.

بر طبق اسلام: زنان مایملک مردان هستند
در همه ادیان عمده جهان، زنان محکوم اند که نسبت به مردان فرودست باشند. زنان متعلقه مردان محسوب می شوند و هیچ نوع اتوریته ای بر مردان ندارند. بر طبق انجیل: "مردان بر زنان برتری داده شده اند، مسیح بر مردان برتری دارد و خدا بر همه حاکم است و زنان باید همه اینها را

زنان و ستمگری ادیان



اعظم کم گویان

این یک واقعیت غم انگیز و دردناک است که در روز جهانی در سال ۲۰۰۰ هم ناچاریم در مورد ستمگری ادیان نسبت به زنان صحبت کنیم. با این حال، واقعیت این است که میلیونها زن توسط ادیان و بویژه در چنگال دولتهای اسلامی و قوانین اسلامی در بخشهای مختلف دنیا ستم کشیده و رنج می برند. بیست ساله گذشته از جمله تاریک ترین اوقات در زندگی زنان بوده است. با موج برگشت علیه سکولاریسم، عروج اسلام سیاسی و تلاش برای تحمیل دین بر مردم، هزاران انسان اعدام شده، دچار نقص عضو گردیده، سنگسار شده و قوانین قرون وسطایی بمنظور آزار زنان احیا شده اند. اسلام در ایران، افغانستان و سودان ایدئولوژی در حاکمیت است. در سایر کشورها نظیر الجزایر، پاکستان، فلسطین و حتی مصر ما با جنبشهای اسلامی قدرتمندی که در اپوزیسیون قرار دارند، روبروئیم. در همه اینها، جامعه دچار عقبگرد های جدی در زمینه آزادیهای مدنی و



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

مردان کنترل شوند. در مسیحیت، است. تمایل و کشش جنسی در انسانها "خطر" نهفته در زنان در اسلام شیطانی بشمار می‌آید. زنان با عذب ماندن، لطف و مرحمت از آن، خطرناک و فتنه انگیز تلقی خداوند را بدست می‌آورند. توماس می‌شوند. از این رو آنها نباید آکیناس مقدس، که تاثیر برجسته ای در تفکر کاتولیسیم داشت، بر این باور بود که سکس همیشه شیطانی و مخرب است. مارتین لوتر پیشوای پروتستانیسیم هم با وجود اینکه حکم عذب بودن در کلیسای رفورم شده پروتستان را لغو کرد، سکس را مطرود و مکروه تلقی می‌کرد. در دین مسیح، بکارت مادام‌العمر زنان مطلوب محسوب می‌شود چون آنها تمام زندگی خود را وقف خدا خواهند کرد. در اسلام، زنان لطف خدا را با اطاعت از شوهران خود، کسب می‌کنند. پیام این تعالیم روشن است: "مردان سلطه دارند و زنان آنان را اطاعت می‌کنند." از منظر ادیان، موجودیت و هستی زنان فقط برای تلذذ جنسی مرد و برای تولید مثل است. در اسلام جنسیت زنان به رسمیت شناخته می‌شود، اما این دین نقش زنان را به برآورده کردن و ارضای جنسی مردان و تولید مثل محدود می‌کند. اسلام زنان را به عنوان خطر بالفعل می‌بیند که قادرند حواس مردان را از وظایف خود منحرف کنند و امت اسلام را به فساد بکشانند. به همین دلیل اسلام از هر دین و ایدئولوژی دیگری، زنان را بطرز موثرتری تحت سلطه و ستم نگه می‌دارد و کنترل می‌کند. در همان حال، مردان حق دارند هم زمان چهار همسر داشته باشند و در سکت شیعه اسلام، از طریق ازدواج موقت می‌توانند با تعداد بی‌نهایت از زنان رابطه جنسی داشته باشند. در اسلام، مسیحیت و یهودیت رابطه جنسی و به دور از کنترل بین زن و مرد حرام است. آیه های بیشمار قرآن، در جزئیات بحث می‌کنند که چه رابطه جنسی مجاز است و مجازات برای هر نوع تخطی از این مرز و محدوده که زنا خوانده می‌شود، چه باید باشد. مجازات زنا در اسلام، شلاق، یا زندان یا اعدام با سنگسار

نیستند. این دختران جوان به هیچ خود، قانون مربوط به رابطه سکت مذهبی نپیوسته اند و محروم کردن آنها از حقوق و آزادیهای فردی و مدنی شان و پوشاندن آنها در حجاب باید ممنوع شود.

قتلهای ناموسی و اسلام

نیاز شدید به کنترل جنسیت زن و تمایلات جنسی وی به "اخلاق غیرت" که پدیده ای قدیمی تر از اسلام است، بر می‌گردد. طبق این سنت، مردان فامیل وظیفه دارند از عفت اعضای مونث خانواده و قبیله خود حفاظت کنند. تعالیم اسلامی در مورد کنترل زنان و حفظ بکارت آنها در انطباق با "اخلاق غیرت" قرار دارد، آن را تقویت می‌کند و می‌سازد. ناتوانی زن در حفظ بکارت و با عفت ماندن - حتی در صورت تجاوز جنسی به زن - یک مصیبت اجتماعی عظیم است که موجب سرافکنندگی خانواده و قبیله می‌شود. مفهوم "غیرت" شامل موارد زیر می‌شود: تخطی جنسی زن از اخلاقیات حاکم - چه ثابت شده باشد یا فقط اتهام باشد - تمایل زن به انتخاب همسر برای و تصمیم خود، یا تقاضای طلاق. "اخلاق غیرت" به مرد و خانواده جواز لازم را می‌دهد تا زن خاطمی که جسارت کرده به دلخواه خود لباس بپوشد یا روش زندگیش را خود انتخاب کند، را به قتل برساند. در واقع برای پوشاندن بی‌عفتی زن، خانواده در یک دادگاه خانوادگی به قتل او تصمیم می‌گیرد. این پدیده در اردن، یمن، عربستان سعودی، پاکستان، بخش های مختلف کردستان و در بین کامیونیتی های مسلمان مهاجر در کشورهای اروپایی وجود دارد.

قانون اسلامی شریعت

در خاورمیانه، شمال آفریقا و بخشهایی از آسیا، قانون خانواده و قوانین جزایی عمیقاً تحت تاثیر احکام و قوانین اسلامی قرار دارند. علیرغم رفورمهای مدرنیسایون در این جوامع، قوانین جزایی و قانون خانواده اساساً دست نخورده و اسلامی باقی ماندند. تعدد زوجات، حق بی‌چون بریتانیا" در ۸ مارس ۲۰۰۰ در و چرای مرد در طلاق دادن همسر کمبریج - انگلستان.

از صفحه ۱

مرد هستند، مرد مالک زمین و زن است. زنی باید از مرد اطاعت کند، باید احترام او را نگاه دارد، باید حق تعدد زوجات را برای مرد به رسمیت بشناسد و باید به خاطر همه‌ی این‌ها از خدا سپاسگزار باشد. اسلام زن را برده و جیره‌خوار مرد می‌خواهد. زن مبلغ مصالحه‌ای ست که بین قبایل عرب مبادله می‌شده. زن بهانه‌ی پیوند با قبیله‌های دیگر برای به چنگ آوردن قدرت و ثروت بیشتر بوده نه انسانی که حق تصمیم‌گیری داشته باشد و اختیار زندگی‌اش به دست خودش باشد. این دیدگاه اگر چه امروزه به همان شدت اولیه وجود ندارد ولی هنوز اثرات آن دیده می‌شود. و اگر بخواهیم از جنبه‌ی تصمیمات حکومتی نگاه کنیم هنوز هم زن حق دخالت در تصمیم‌گیری دولت و حکومت را ندارد، حتی اجازه ندارد در مورد حقوق قانونی خود اظهار نظر کند و در این مورد تصمیمی بگیرد مگر اینکه این تصمیم توسط یکی از فقها تایید شود؛ زن حق قضاوت ندارد و رای او باید توسط یک قاضی مرد تایید شود. حضانت فرزندان با مرد است، حق طلاق با مرد است و ...

اما در بین زنان ایرانی و به طور کلی زنان مسلمان، حتی کسانی که در زمینه زنان فعالیت می‌کنند و خواستار احقاق حقوق زنان اند، هنوز عده‌ی زیادی هستند که این مشکلات را ناشی از اسلام می‌دانند بلکه آنچه بر سر زنان در جوامع تحت آن را به خاطر سوءاستفاده سلطه اسلام می‌آید ناشی از حکومت از دین و عملکرد فرهنگ مردسالار است و ربطی به حکومت اسلامی می‌دانند. به اسلام ندارد. شایه فکر می‌کنید؟

آنها را می‌کنند. من فکر می‌کنم باید به مردم جامعه و به ویژه زنان در مورد اسلام و مشکلات و تناقض‌های آن آگاهی داد. باید حوصله به خرج داد. مردم و به ویژه زنان در جامعه امروز ایران مشکلات بسیاری دارند و هیچ ارگانی هم برای پیگیری و رسیدگی به این مسائل وجود ندارد.

گفته‌های دینی عمل می‌کنند، در واقع آنها نیز یک زندگی معمولی مثل خیلی از ما دارند ولی به حضور نام دین و انجام برخی مراسم «عادت» کرده‌اند. کارهایی مثل حمله مستقیم به برخی نمادها مثل مسجد، محمد و خدا در بین مردمی که عمری به این چیزها اعتقاد داشته‌اند و دل بسته‌اند فقط باعث جریح شدن مردم و جبهه گرفتن آنها بر علیه ما یا هرکسی می‌شود که چنین کاری می‌کند و باعث به هرز رفتن انرژی مبارزه می‌شود که می‌توان آن را در جایی بهتر به کار بست.

اما نمادهای اسلامی حکومتی مانند حوزه، آستان قدس رضوی، موقوفات حکومتی و دولتی که به حکومت وابسته اند و طبقه روحانیت را پرورش می‌دهند و تغذیه می‌کنند در میان اکثریت مردم جایگاهی ندارند و به راحتی می‌توان در جهت حذف آنها قدم برداشت و اکثریت مردم نیز از آن حمایت می‌کنند.

خطر دین زمانی است که در تحمیق توده‌های مردم تلاش می‌کند در ایران اثر این کارکرد دین به تدریج کم شده و کمتر نیز می‌شود ولی همیشه گروه‌های متعصب وجود دارند و این چیزی است که در همه ادیان اتفاق می‌افتد اما ما با اکثریت مردم و نیازهای آنها سرو کار داریم و برای این کار باید بتوانیم اعتقادات آنها را نیز درک کنیم و در جهت درست به آنها آگاهی بدهیم.

بی‌خدایان: نظری معتقد است که «اسلام حقیقی؟! نمی‌دانند بلکه آنچه بر سر زنان در جوامع تحت آن را به خاطر سوءاستفاده سلطه اسلام می‌آید ناشی از حکومت اسلامی می‌دانند. به اسلام ندارد. شایه فکر می‌کنید؟

آنها را می‌کنند. من فکر می‌کنم باید به مردم جامعه و به ویژه زنان در مورد اسلام و مشکلات و تناقض‌های آن آگاهی داد. باید حوصله به خرج داد. مردم و به ویژه زنان در جامعه امروز ایران مشکلات بسیاری دارند و هیچ ارگانی هم برای پیگیری و رسیدگی به این مسائل وجود ندارد.

دین و سرکوب مردم تحت نام اسلام بسیاری از افراد به خصوص جوانان را نسبت به دین بدبین می‌کند. اما اینجا یک مسئله مطرح است، در چنین شرایطی که مذهب و دین خود به خود در حال از بین رفتن است، و مردم نیز با دین بیشتر به صورت اعتقادات شخصی برخورد می‌کنند و اگر کسی کاری به کار اعتقاداتشان نداشته باشد، کاری به کارش ندارند و با او صرفاً بر سر اختلافات دینی درگیر نمی‌شوند، در چنین شرایطی آیا تاختن مستقیم به دین و اعتقادات مردم امری لازم است؟

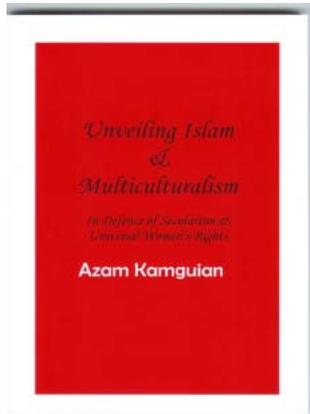
مردم بیشتر خواستار قوانینی‌اند که آنها را از وضعیت موجود خارج کند و امکانات رفاهی برای حداقل زندگی را در اختیار آنها قرار دهد. دین با تغییر شرایط، به تدریج و به خودی خود از متن جامعه حذف می‌شود. اصل تغییر باید در حکومت و سیاست‌های دولت باشد. بی‌خدایان: چگونه باید علیه مذهب مبارزه کرد؟

آنها را می‌کنند. من فکر می‌کنم باید به مردم جامعه و به ویژه زنان در مورد اسلام و مشکلات و تناقض‌های آن آگاهی داد. باید حوصله به خرج داد. مردم و به ویژه زنان در جامعه امروز ایران مشکلات بسیاری دارند و هیچ ارگانی هم برای پیگیری و رسیدگی به این مسائل وجود ندارد.

مظاهر دینی نیستند، مثلاً مردم دیگر مثل قبل با مسائل دینی از قبیل حجاب، روزه، نماز، مراسم عزاداری محرم و ... برخورد نمی‌کنند و در برابر مخالفت‌ها و انتقادهایی که از دین می‌شود، جبهه نمی‌گیرند. تاکید و گیر روی این گونه مسائل از طرف دولت و نهادهای دولتی اعمال می‌شود. مردم وابستگی‌ها و اعتقاداتی دارند که برای آنها ارزش قائلند و در برابر از بین رفتن آنها مسلماً مقاومت نشان می‌دهند ولی مسئله این جاست که دین و مذهب اولویت نخست مردم نیست. امروز مردم ایران دغدغه‌های مهمتری دارند که بالاتر از دین قرار می‌گیرند، مثلاً مشکلات عدیده اقتصادی، داشتن آزادی در انتخاب شیوه زندگی. برای از بین رفتن این اعتقادات زمان و حوصله زیادی لازم است. جریانی که دین را نقد می‌کند تا حد زیادی باعث آگاه‌تر شدن مردم و فاصله گرفتن آنها از دین می‌شود. اما بیشترین تاثیر را به نظر من عملکرد بد حکومت دارد. به بازی گرفتن جامعه به نام

"برداشتن حجاب از اسلام و مالتی کالچرالیسم"

مجموعه‌ای آموزشی و راهنمای موثری برای فعالیت مدافعین حقوق جهانشمول انسان فعالین عرصه بی‌خدایی مدافعین رهایی زن و طرفداران حقوق کودک می‌باشد. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانیهای اعظم کم‌گویان بزبان انگلیسی است که اخیرا با عنوان فوق در 190 صفحه منتشر شده است.



درصدشان از اسلام تقریبا هیچ چیز نمیدانند.

از صفحه ۶

اجازه میدهند که لفظ "بار" و "چه کسی آنها را آگاه خواهد کرد؟ بند" را که مخصوص اسب و شتر و کی آنها در خواهند یافت که و خر است در مورد انسان بکار ببرند. و کسی از این خام نپرسید بشر است؟ کی و چه کسانی آنها که اسلام چه باری بر پشت شما را آگاه خواهند کرد؟ اصلا آیا گذاشته و چه بندی بر گردنتان لازم است آنها آگاه باشند؟ آیا جهل بسته است که بدون آن نمی‌توانید یا آگاهی آنها در حرکت جامعه زندگی کنید؟ نقشی دارد؟ آیا امروز منشاء بیش از نود و نه درصد مردم قدرت حکومت اسلامی در ایران ایران مسلمانند ولی از این چیزی جز اعتقادات خرافی مردم مسلمانان بیش از نود و نه است؟

عضو انجمن بی‌خدایان بشوید! برای رهایی از سلطه اسلام و اسلام زدایی از ایران به ما پیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام،
بی‌خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی‌خدایان" می‌خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می‌کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می‌دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می‌کند. ما می‌خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تغزیرات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

مردم! عضو انجمن بی‌خدایان شوید و بی‌خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!

نشریه بی‌خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!
با ما تماس بگیرید به ما پیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی‌خدایی را گسترش بدهید.

اعظم کم‌گویان
انجمن بی‌خدایان

azam_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

http://www.bi-khodayan.blogspot.com/

کار نداشتیم. قرآن را می‌خواندم و همان زمان هم برایم سوال برانگیز بود. با خیلی از کسانی که در این زمینه خود را صاحب درک و فهم می‌دانستند صحبت کردم ولی جوابی نگرفتم. یک سال بعد از ورود به دانشگاه کتاب "چنین گفت زرتشت" نیچه را خواندم و اولین جرقه‌ی جدایی من از دین در آن زمان زده شد. حالا می‌دانم که تکیه‌گاهی غیر از خودم ندارم. البته این راهی است که من پیمودم. من فکر می‌کنم نمی‌توان کسی را «بی‌خدا کرد» بلکه خود فرد باید «بی‌خدا شود». البته وظیفه‌ی آگاهی دادن و بحث کردن در مورد مسائل را نباید فراموش کرد. باید تناقض‌ها و کاستی‌ها را مطرح کرد. ما فقط می‌توانیم دائما به دیگران تلنگر بزنیم و این کار را ادامه بدهیم. باید مبارزه کرد.

به طور مستقیم سر و کار داشته باشند با حوادث و اتفاقات اجتماعی مردم و چیزهایی که روزانه در متن اجتماع اتفاق می‌افتد سر و کار دارند. حوادثی که احساس آنها را متأثر می‌کند، آنها را تکان می‌دهد، به جنبش وامی‌دارد و یا نسبت به آینده نگران‌تر می‌کند. وضعیت اقتصادی کشور، مسائلی که بر وضعیت اقتصادی مردم تاثیر می‌گذارند و آینده‌ای که هیچ قطعیتی ندارد و در ابهام است، این‌ها مسائلی است که مردم با آن درگیرند. متأسفانه وضعیت شدیداً نااهیتا شباهنگ: تاثیر پیشرفت‌های علمی در مبارزه با مذهب فقط در جمعیت کمی که با علم سر و کار دارند دیده می‌شود. مثلاً قطعیتی ندارد و در ابهام است، استادان دانشگاه، محققان و کسانی که خود به دنبال یافتن پاسخ در کتابهای مختلف اقتصادی مردم بسیار بد است. به هر چند در میان همین جز عده‌ی خیلی کمی که سرمایه‌ای دارند و روز به روز بر سود عقاید ارتجاعی دید. افرادی که پولشان افزوده می‌شود بقیه مردم پیشرفت‌های علمی را به نفع خود به سمت فقر پیش می‌روند و عده زیادی زیر خط فقر زندگی اکثریت مردم بیشتر از آنکه با علم می‌کنند. امروز مهمترین مسئله

نقد برهانهای اثبات وجود خدا

کارن دیبا از ایران

قسمت دوم

برهان نظم

خلاصه بیان برهان نظم به این دوگونه است که جهان دارای مجموعه های منظم بسیاری است و در تمامی هستی نظم خاصی مشاهده می شود که این نظم نمی تواند اتفاقی باشد و باید ناظم باشعوری داشته باشد که آن ناظم خداست.

برهان نظم می گوید در جهان شکلهای مختلفی از نظم وجود دارد و نظم بدون ناظم ممکن نیست و یک مجموعه منظم نمی تواند اتفاقی شکل گرفته باشد پس جهان ناظمی دارد. این برهان دست در دست برهان علیت مهمترین برهانهای اثبات وجود خدا هستند و در واقع پایه اعتقادی برای اثبات وجود خدا را تشکیل می دهند. این دو برهان به علت به اصطلاح "شهودی" بودن شان از عام ترین برهان هادر تمام ادیان چند خدایی و تک خدایی هستند و همواره تکیه خداباوران برای اثبات بر این دو برهان بوده است. مطمئنا با سست کردن تکیه گاه می توان خداباوران را نقش زمین کرد!

در کتابهای درسی که در مدارس و دانشگاههای ایران تدریس می شوند مثالهای زیادی نظیر ساعت زده شده است و سریعا این نتیجه گیری شده است که شما چطور نظم ساعت را به سازنده ای باشعور نسبت می دهید اما برای جهانی به این منظمی، ناظمی دانا و توانا قائل نیستید. مهمترین مشکل این برهان در درک از نظم نهفته است. کسانی که می خواهند این

برهان را ثابت کنند اعتقاد دارند که نظم یکی از خصوصیات قائم به ذات در یک شی تلقی می شود و می توان با بررسی یک شی متوجه شویم که آن شی منظم است یا غیر منظم. در صورتیکه نظم را با توجه به هدف تبیین می کنند. و هدف چیزی است که خارج از شی اتفاق می افتد و نمی توان تنها با بررسی شی حکم به منظم بودن یا نبودن آن داد.

باید دید که چگونه می خواهیم هدفها را تعیین کنیم. در مثالی که برای چشم وجود دارد آنرا بی بدیل ترین مجموعه منظم خدا قلمداد می کنند چون اجزای آن طوری کنار هم قرار گرفته اند که فعل دیدن را اجرا می کنند ولی چرا شنیدن را هدف چشم قلمداد نکنیم؟ اگر چنین فرض کنیم دیگر چشم منظم نخواهد بود. در همین مثال دقت کنید حتی اگر چشم قادر به دیدن نبود باز هم چشم را می توانستیم مجموعه ای منظم بدانیم. چون به خوبی قادر

است در جای خود باقی بماند و اجزای آن از هم نپاشند و زندگی سلولی کاملی داشته باشند. پس در هر حالتی ما می توانیم هدفی را برای چشم متصور شویم و آنرا منظم بدانیم. می بینیم که تبیین منظم بودن که برای خداباوران بسیار ساده می نمایاند آنقدرها هم ساده لوحانه نیست.

آنچه مشخص است، نظم چیزی نیست که بتوانیم آنرا به یک مجموعه به تنهایی نسبت دهیم و نیاز به یک قطب دیگر در تشخیص نظم داریم و آن معیار هدف مندی و نحوه قرارگیری در محیط است. با این حساب برای ساعت سازنده ای هوشمند در نظر می گیریم چون

اولا ساختار آن مناسب نشان دادن زمان است و گذشت زمان قرارداد ما انسانهاست و هدف و معیاری است که برای ما انسانها عمومیت دارد. در صورتی که با هدف و معیاری متفاوت بار آمده بودیم که همین ساعت برای ما هدفمند نباشد و در نتیجه توجه ما را جلب نکند و اگر شرایط محیطی فراهم باشد اصلا آنرا سازه ای منظم و دارای

آفریننده ای هوشمند ندادیم. از سوی دیگر دلیل مهم دیگری که ساعت را

مجموعه ای دارای ناظمی هوشمند بر و پال خدا را گشودند اما الان می دانیم که قوانین روابطی هستند. امکان تحقیق وجود داشته، ما مطمئن هستیم که طبیعت چیزی مانند ساعت به وجود نمی آورد و هر جا ساعتی بوده سازنده ای داشته است.

بلوری بسیار منظم را در نظر بگیریم. اگر نمی دانستیم که طبیعت با توجه به نوع قرار گیری مواد رسوب دهنده و اختلافات دمانی می تواند بلوری منظم به وجود آورد حتما آن بلور را کار دست انسانی می دانستیم اما حال که می دانیم علل به وجود آورده بلور چیست و چرا بلور به وجود می آید آنرا ساخته دست بشر نمی دانیم. مشکل بعدی که در این برهان وجود دارد این است که واقعا چه چیزی بی نظم است؟ همان مثال چشم را بار دیگر در نظر بگیریم. چشم اگر قدرت تشخیص ده کیلومتری داشت آنرا منظم می دانستیم همچنین قدرت تشخیص یک سانتی متری را هم منظم می دانستیم. اگر قدرت تفکیک رنگ داشت منظم می دانستیم و اگر تک رنگ بود و سیاه و سفید می دید هم منظم می دانستیم. حتی اگر چشم قادر به دیدن نبود باز هم منظم در نظر گرفته می شد چون مانند انگشتت پاسر جای خودش ایستاده و با اجزای اطراف اش نظم تعالی دارد. پس چه زمان به عنصری نامنظم می رسیم؟ با این ترتیب که

خداباوران پیش می روند هر چه وجود داشته باشد برچسب منظم می خورد. البته خود این تفکر که صرف وجود داشتن نظم را توجیه می کند را باید در برهان علیت بررسی کنیم و تناقضات اش را نشان دهیم. برای بررسی اینکه چه چیزی منظم است و چه چیزی غیر منظم به این نکته دقت کنید که جهان اطراف ما هر شکلی داشت ما آنرا منظم می دانستیم. حتی اگر انسان ها سینه خیز راه می رفتند و درخت ها سر و ته در زمین بودند و ... باز آنرا منظم می دانستیم چون نظم یک ایده ذهنی است. توجه کنید که سابق بر این تصور می شد که این قوانین هستند که وجود را توجیه می کنند و بر پایه همین تز



چگونه مسلمان شدید؟

رضاسروش از ایران

"تو داری در یک کشور اسلامی زندگی می‌کنی. بیش از نود و نه درصد این مردم مسلمانند. به خاطر تو یک نفر که مسلمان نیستی که نمی‌شود یک قانون جداگانه بنویسند. ایران یک کشور اسلامی است و قوانین آن هم باید بر اساس اسلام باشد. این خواست اکثریت مردم است. حالا اگر کسی مسلمان نبود مشکل خودش است."

اینها پاسخ مدافعان و نوکران حکومت اسلامی است در مقابل ما که می‌گوییم "ما که مسلمان نیستیم چرا باید ملزم به رعایت قوانین سخیف و مزخرف اسلامی باشیم."

اگر از نظر آماری به قضیه نگاه کنیم حق با آنهاست: بیش از نود و نه درصد مردم مسلمانند و حکومت اسلامی خواست اکثریت مردم است. این را نمی‌شود انکار کرد. اگر چه ممکن است بعضی از مردم نفرتها یا انتقادهای یا گلایه‌هایی از حکومت داشته باشند اما همگی در اینکه حکومت اسلامی می‌خواهند هم عقیده‌اند. اما ببینیم این امت مسلمان اصلاً چگونه

مسلمان شده‌اند و چرا مسلمانند؟ آیا پس از مطالعه و بررسی دقیق قرآن به معجزه بودن آن پی برده‌اند؟ آیا آزادانه از میان چند طرز تفکر که آنها را به خوبی مطالعه کرده‌اند، دین اسلام را برگزیده‌اند؟ آیا غیر از تبلیغات دینی در معرض افکار دیگری بوده‌اند؟ آیا پای صحبت مخالفان دین نشسته‌اند و سپس عادلانه قضاوت کرده‌اند که دین راست می‌گوید؟ آیا در دوران کودکی مسلمان شده‌اند یا پس از اینکه دست چپ و راستشان را شناختند مسلمان شده‌اند؟ اصلاً آیا پیش از تولد مسلمان شده‌اند یا پس از تولد؟ آیا در صحت ادعاهای مذهب تا به حال تردید کرده‌اند؟ مگر نه این است که شک کردن اولین قدم کشف حقیقت است؟ پس اگر در دین هیچگاه شک نکرده‌اند چگونه میتوانند مدعی باشند که خود آگاهانه دین را پذیرفته‌اند و نه از روی تقلید یا فشار تبلیغاتی یا...

از چند نفر که آنها را اتفاقی انتخاب کردم پرسیدم: "شما چگونه و از کی مسلمان شدید؟" بعضیها می‌گفتند چون پدر و مادرمان مسلمان بودند و ما هم به آنها اعتماد داشتیم، مسلمان شدیم. جالبترین و خنده‌دارترین جواب را از یک آقای سی‌ساله بشنوید که گفت: "من مسلمان نشدم! من مسلمان بودم."

معلوم است مردمی که تحت تبلیغات شدید اسلامی از طرف رسانه‌ها و پدر و مادر و معلم و...

از چند نفر که آنها را اتفاقی انتخاب کردم پرسیدم: "شما چگونه و از کی مسلمان شدید؟" بعضیها می‌گفتند چون پدر و مادرمان مسلمان بودند و ما هم به آنها اعتماد داشتیم، مسلمان شدیم. جالبترین و خنده‌دارترین جواب را از یک آقای سی‌ساله بشنوید که گفت: "من مسلمان نشدم! من مسلمان بودم."

معلوم است مردمی که تحت تبلیغات شدید اسلامی از طرف رسانه‌ها و پدر و مادر و معلم و...

من مذهبی نیستم، نه مسلمان، نه نه بهایی نه مسیحی نه زرتشتی نه کلیمی. من خوشحالم از اینکه لا مذهب و از لا مذهب بودنم هم دفاع می‌کنم. اما انسان مذهبی به این تغییر ماهیت و دگرگون‌سازی از انسان می‌گوید دست بردن به کارخانه خدا یعنی که دست بردن به اصل خلقت بر اساس برداشتهای مذهبی، ملایان حاکم بر سرنوشت مردم ایران در خلقت خود حق تجدید نظر پیدا کرده‌اند که اعترافش بماند برای اهل دین و مذهب، اما من به طبیعت معتقدم حیوان شده است و دیگر مقاومتی از خود نشان نمیدهد بنابراین چه مذهبی باشیم و چه لا مذهب و چه مارکسیست به این تغییر در طبیعت انسان و تبدیل انسان به موجود دیگر چه نامی جز جنایت میدهیم؟ حکم دیگری دارید به جایش بگذارید! مگر با کلمات می‌شود تنگه بیان چنین عملی را که بوسیله آدم دو پا انجام میگیرد خرد کرد این عمل آخوندی، حتی در افسانه‌های مبتنی بر دفرماسیون هم نمی‌گنجد. زنده باد آزادی زنده باد برابری

چرا مسلمان نیستم



روزان احمدزاده

بدون تفسیر

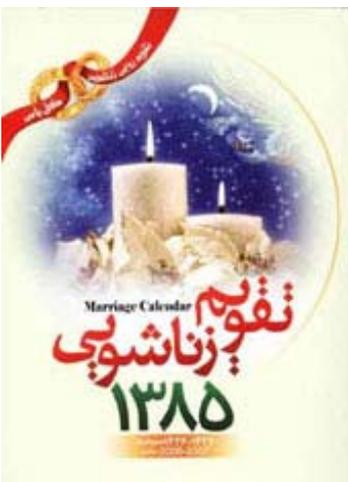
تقویم جنسی اسلامی به بازار آمد

"انجیر را خشک و تر بخورید که جماع را می‌افزاید."
 "پیاز بخورید که سه خاصیت در آن هست بوی دهان را پاک می‌کند،
 لثه را محکم می‌نماید و بر نطفه و قدرت جماع می‌افزاید."
 "خوردن تره بعد از غذا مدر حیض، مقوه کمر و محرک باه می‌باشد و
 نیروی جنسی را تحریک می‌کند."

"دم کرده گیاه زعفران محرک قوه جنسی می‌باشد."
 "روغن زیتون نطفه مرد را زیاد می‌کند."
 "مداومت در مصرف کاسنی به هر کسی که دوست دارد ثروت و
 اولادش زیاد شود سفارش شده."
 "تخم کاهو سرد و خشک و مانع احتلام و سیلان منی می‌باشد."
 "هر کس کدو را با عدس بخورد وقتی که خدا یادش آید دلش نازک گردد
 و جماع او بیشتر می‌شود."
 "به زنهایی حامله کندر بخورانید زیرا آنکه در شکمش هست اگر پسر
 باشد دانا، شجاع و قلب او پاک باشد و اگر دختر باشد صورت و سیرتش
 خوب می‌شود و اطراف راننش بزرگ و نزد همسرش محبوب و
 سعادت‌مند می‌باشد."

"خوردن هویج کلیه را گرم و آلت رجلیت را بلند می‌نماید."
 "علاوه بر خوردنی‌ها گیاه حنا به عنوان خضاب اسلام و سید گلها در
 دنیا و آخرت می‌باشد و این گیاه باعث افزایش قدرت جماع می‌شود."
 در بخش چهارم این اثر که به حقوق زن و شوهر بر یکدیگر می‌پردازد
 "یکی از حقوق شوهر بر زن را مضایفه نکردن از نزدیکی موقع اراده
 شوهر حتی بر پشت پالان شتر" آورده است.
 علاوه بر این در این تقویم ارزشی در روزهای مختلف توصیه‌های
 مختلفی در باره تاکید و یا نهی از عمل آمیزش جنسی از قول بزرگان
 دین نقل شده است. در حالی که بارها و بارها در این اثر به زنان توصیه
 شده که در خدمت به مرد و خود را تسلیم مرد کردن در عمل جنسی
 کوتاهی نکنند، وظیفه آن‌ها را به طور متقابل بیان کرده و فقط به چند
 سطر آن هم نظافت، خوشبویی، گشاده رویی، کمک به زن در انجام
 امور منزل، مهربانی و خوش اخلاقی با او و تحمل و بردباری پیرامون
 حرفهای ناروای زن بسنده کرده است.

منبع: سایت روزان لاین



هفته گذشته اثری در قم منتشر شد با جلد چهار رنگ و صفحات داخلی
 دو رنگ تحت عنوان "تقویم زناشویی". این کتاب که در تیراژ صد
 هزار جلد به چاپ رسیده، در قم گردآوری، تنظیم، طراحی و با مجوز
 ارشاد اسلامی قم، منتشر شده است. ناشر این تقویم، که یکی از مراکز
 مورد حمایت دولتی و قضایی است، با اشاره به داشتن حق کپی رایت
 مندرجات این تقویم، نسبت به کسانی که قصد اقتباس و یا استفاده از
 مطالب آن را که از حلیه‌های متقین و رساله‌های عملیه مراجع، گرفته شده
 هشدار داده است. حلیه‌های متقین مجموعه‌ای از روایات درباره مسائل
 مختلف مذهبی است که بخشی آن به مسائل جنسی اختصاص دارد و
 بسیاری از کارشناسان دینی، بخش بزرگی از مندرجات آن را نامعتبر
 می‌دانند.

در تقویم زناشویی، چهار بخش در بین فصول مختلف در نظر گرفته
 شده که نگاه به آن خالی از لطف نیست. بخش اول به موضوع
 خواستگاری اختصاص دارد، و پس از یک مقدمه کوتاه، تعریف
 خواستگاری به روایتی از امام صادق در باره نماز و دعای
 خواستگاری امده از قول امام صادق گفته شده است: "هرگاه کسی
 اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد و ثنای الهی گوید
 و دعایی که از صفحه ۹۳ حلیه‌های متقین نقل شده بخواند." در این بخش
 همچنین ضمن "نهی انجام عمل جنسی در روزهای قمر در عقرب" و
 تاکید بر نهی عمل آن در سایر روایات اسلامی، در مورد ملاک انتخاب
 همسر روایتی نقل شده مبنی بر اینکه: "زن باکره‌ای را بخواهید که
 فرزندان بسیار بیآورد و سرینیش بزرگ باشد."

بخش دوم به بحث درباره آمیزش جنسی اختصاص دارد، و با نقل
 روایاتی آمده: "هنگام آمیزش با همسر فوری بر روی او قرار نگیرید و
 عمل دخول را انجام ندهید" بلکه "پیش از آن با لمس زن، با او بازی و
 خوش طبعی کنید زیرا این عمل آمیزش را برای شما پاکیزه تر و
 گوارتر می‌کند." در این بخش توصیه شده که "هنگام دخول روبرو قبله
 و یا پشت به قبله نباشید" و با نهی آمیزش به شکل ایستاده آورده است:
 "چهارپایان این گونه جماع می‌کنند و اگر فرزندی در آن هنگام بهم
 رسد مانند الاغ بر تخت خود بول می‌کند."

در این کتاب همچنین آمیزش در شب اول ماه رمضان مستحب دانسته
 شده اما "فرزند حاصل از آمیزش در شب عید قربان را دارای شش و یا
 چهار انگشت در دست" دانسته و توصیه کرده "برای اینکه فرزند چشم
 چپ نشود به هنگام بعداز ظهر جماع نکنید." "پشت بام و زیر درخت
 میوه دار" از جمله مکان‌هایی است که در این تقویم به عنوان مکان
 های نامناسب برای آمیزش ذکر شده و "فرزند حاصل از آمیزش بر
 روی پشت بام را فرزندی منافق" و "فرزند حاصل از آمیزش زیر
 درخت میوه دار را جلاد، آدمکش و یا کاهن و جادوگر" توصیف کرده
 و "فرزند حاصل از جماع در برابر نور خورشید را همواره در نکبت و
 فقر" توصیف کرده است.

بخش سوم تقویم زناشویی به تغذیه جنسی پرداخته و به معرفی مواد
 غذایی که شهوت را زیاد می‌کند پرداخته است که برخی از نمونه
 هایش چنین اند:

"خوردن انار نطفه مرد را زیاد می‌کند و فرزند را زیبا می‌گرداند."

سکولاریسم اولین گام در آزادی از دین

از مردم دنیا هم تحت تاثیر همین ظاهر فریبناکانه لباس دموکراسی و آزادیخواهی بوش به راستی و صداقت او باور دارند. برای مثال آمارها نشان میدهد 35 درصد مردم آمریکا به رییس جمهور خود اعتماد دارند و لشکر کشی به عراق را مثبت ارزیابی میکنند. داستان خدا هم همین است، جنایات خود را پشت یک ظاهر مهربان و کریم پنهان میکند، در غیر این صورت امکان فریب و جذب انسانها هرگز ممکن نیست. آخر اگر کسی بخشنده است، دیگر چرا مجازات و عذاب میکند، مگر نباید ببخشد؟ آخر مهربانی چه ربطی به دست و پا بریدن و گردن زدن و آتش زدن دارد. کافیسست جرأت پرسشگری و انتقاد کردن را بخود بدهید تا براحتی به این تضادها و فریبکاری ها پی ببرید.

"آیا منظور ایشان جنایات تروریستی است که مسلمانان در عراق و .. انجام میدهند؟؟"

منظور من بروشنی جنایاتی بود که خدا به آنها اعتراف کرده است. در مورد اعمال تروریستی مسلمانان هم بحث مفصل تر نیست، اما همانطور که خودتان خلاصه اش را گفتید، آن هم جنایت است.

"چرا ایشان ادوارد انیشتین را که بمب اتم بر اساس تئوری های ایشان ساخته شده و حدود 300000 قربانی در 2 شهر ژاپن داشته را جنایتکار نام نمیدهند؟؟"

حال اول چرا به سراغ بمب اتم و انیشتین برویم، ما یک چاقو را مثال میزنیم، انسان این ابزار را ساخت تا از آن استفاده مفید در کارهایش کند، همین چاقو را انسانی میتواند بر دارد و در شکم دیگری فرو کند و آن را بکشد،

سوال از شما این است که آیا مشکل را در چاقو میدانید یا رفتار انسانی که جنایت کرده است را غلط میدانید؟!

در مورد بمب اتم هم ماجرا همین است، شما نمیتوانید پیشروی علم را محکوم کنید، و زحمات دانشمندی را که برای خدمت به بشر کوشیده اند را زیر سوال ببرید، که اتفاقا آلبرت انیشتین یکی از آن دانشمندی است که در انسان دوستی و سوسیالیست بودنش شکی برای کسی باقی نیست. از دانش هسته ای بسیار استفاده های مفید میشود، برای مثال در علم پزشکی و برای تولید انرژی برق کاربرد دارد، و حتی میگویند بمب هسته ای را میتوان بر سر راه شهاب سنگ هایی که به سمت زمین می آیند گذاشت و مانع آسیب دیدگی زمین شد،

بنا بر این خدمت انیشتین به بشریت را باید ارج نهاد. و به سراغ آن دیوانه هایی که از علم برای پیشبرد منافع خود، سو استفاده میکنند و نیز مناسبات اقتصادی و سیاسی ای که عامل این ناهنجاری هاست، رفت و آنها را زیر سوال برد. یا مثال دیگر فاجعه 11 سپتامبر است، شما نمیتوانید به جای محکومیت فاعلین و عاملین این رفتار ضد انسانی، هوایمایی را مقصر بدانید که یکی از مهمترین و مفیدترین ابزار ارتباطی بین انسانها و مناطق مختلف جهان است.

(این اندیشه وارونه در برخورد به واقعیات متعلق به بسیاری دیگر هم هست که من همین سوال مشابه را از آنان شنیده ام. و چه خوب که اینجا فرصتی شد که پاسخی هرچند کوتاه به این سوال بدهیم)

چرا ایشان آمار رحمان و رحیم و کریم و دیگر صفات مثبت را مطرح نکرده اند که خیلی بیشتر از هلاک کردن می باشد و اصولا ایشان در یک باغ پر از گل رز، فقط خارها را مشاهده می کنند و می گویند عجب خارستان وحشتناکی!!!! یا گل ها را هم می بینند؟؟؟

این خارها هشدار است به انسان که از نزدیک شدن به آن ظاهر فریبنده و لمس آن خود داری کند. نفس کریم و رحیم بودن خدا با آن رفتارها و جنایاتش در تضاد آشکار است. جرج بوش هم وقتی به برای قتل عام دویست هزار مردم عراق به این کشور حمله میکند، هم نیاز به یک لباس زیبای انسانی دارد تا پلیدی خود را زیر آن پنهان کند.

و میبینید که این رفتار جنایتکارانه به بهانه آزادی و دموکراسی توجیه میشود. و همانطور که مسلمانان خدا را رحیم و کریم میدانند، بسیاری

"و سوال گستاخانه ای را مطرح می کنم امیدوارم ایشان بنده را ببخشند: آیا این آمار شما درست است؟ آیا شما دست به حرکتی نزده اید که پاسخ آماری به آن کمی مشکل باشد و در نتیجه مردم به شک بیافتند؟"

دوست عزیز من آمار را از خودم در نیاوردم و اسناد آن را ارائه داده ام، شما میتوانید به آدرس های آیه ها مراجعه کنید و اگر حتی یکی از آنها را اشتباه داده بودم، آن وقت انتقاد شما بجا خواهد بود. در باره ی اینکه آیا آمار من مردم را به شک می اندازد، اتفاقا امیدوارم چنین به شک بیافتند و بروند جستجو کنند، این جستجو باعث اثبات ادعای من خواهد شد و در عمل به آن پی خواهند برد.

"آیا تنبیه در مقابل انجام عمل خلاف یک کار زشت و غیر اخلاقی است؟"

ما قبل از اینکه بگوییم با دزد چه کار باید کرد، اول میپرسیم چرا کسی دزدی میکند و علت آن را می جویم. آخر هزار و چهار صد سال است که دست و پای دزدان را میبرند، کجا این مجازات ها توانسته مانع از این رفتار در چند ساعت بعد در جایی دیگر بشود، و تازه این مجازات ها هرگز گریبان گیر بزرگترین دزدان نمیشود و همیشه آنهایی که از روی ناداری و عجز به این کار دست میزنند باید دست و پایشان بریده شود. استعمار یک کارگر توسط سرمایه دار دزدی در روز روشن است، هیچ مجازاتی وی را تهدید نمیکند بلکه عمل او مشروع هم هست. و وقتی حق این طبقه زحمت کش را نمیدهند، و در جایی از روی ناچاری دست به دزدی میزند، دستور خدا این است که دست و پایش را ببرید! اساسا در چهار چوب مناسبات اقتصادی ای که اساس آن مالکیت است، یا باید دزد باشی یا دزد زده! ما این مناسبات را بزیر سوال میبریم و خواهان یک اقتصاد سوسیالیستی هستیم که در آن مالکیت وجود ندارد، در نتیجه دزدی و دزد هم وجود ندارد و دست و پای کسی بریده نخواهد شد. در نتیجه تنبیه کردن چاره کار نخواهد بود، و ترس از تنبیه هم مانع از جلوگیری اعمال ناهنجار نمیشود، همانطور که برای مثال در ایران سخت ترین مجازاتها وجود دارد، امدار مقابل، رکورد بالاترین آمار جرم و جنایت هم متعلق به ایران است.

"آیا در آموزش کودک از تنبیه ترساندن عملی جنایتکارانه است؟"

چندین سال پیش دورانی که ما مدرسه میرفتیم، در ایران تنبیه و کتک زدن شاگردان توسط معلمان و مسئولین در مدارس یک امر عادی و هر روزه بود. ولی امروز دیگر ممنوع شده است و جرم محسوب میشود. همین حکومت ضد انسانی حاکم بر ایران هم این را فهمیده است که تنبیه کردن کودکان نتیجه مثبت ندارد، آیا شما از این حکومت هم عجب تر هستید؟!

"یک سوال دیگر: توهین به مقدسات صدها میلیون انسان که به هر دلیلی یک نفر را دوست دارند و برایش احترام قائلند را شما چطور ارزیابی می کنید؟" آخر اگر ما به خدایی که طبق اعترافات خودش جنایات بسیار در پرورده

این خداوند چه جنایاتی مرتکب شده که ما از آن بیخبریم؟

با سلام و خسته نباشید
ابتدا در معرفی خود باید عرض کنم بنده هاتف آل یعقوب 39 سال دارم و دارای لیسانس زراعت و اصلاح نباتات می باشم و به موسیقی علاقه شدیدی دارم و از 9 سالگی اهل مطالعه بودم.
نکته دیگر اینکه کسی از اطرافیانم بنده را به عنوان یک فرد حزب الله یا مومن 2 آتشه نمی شناسد و نماز هم نمی خوانم. فکر می کنم آدمی مثل من باید گرایش به عقاید افرادی مثل شما یا مشابه شما را داشته باشد. ولی وقتی مطالب شما را می خوانم احساس نزدیکی نمی کنم و حتی به نظرم می آید افرادی این مطالب را می نویسند که خودشان همانند حزب الله ایها بسیار دگم و دارای فکر بسته و سطحی نگر و عصبانی هستند و من اسم آنها را می گذارم حزب نه الله ایها. زیرا وقتی پای تعصب و خشکه گرایی به میان آید در علم و منطق بسته می شود. شما را برگشت می دهم به جملات آقای بهرام صالحی

پاسخ به آقای هاتف

با سلام به شما آقای هاتف

مهم ترین بخش های نامه شما را در زیر می آورم و توضیحات لازم را بعد از آن .

" افرادی این مطالب را می نویسند که خودشان همانند حزب الله ایها بسیار دگم و دارای فکر بسته و سطحی نگر و عصبانی هستند و من اسم آنها را می گذارم حزب نه الله ایها زیرا وقتی پای تعصب و خشکه گرایی به میان آید در علم و منطق بسته می شود"

فکر بسته متعلق به مردمی است که به این کتاب اعتقاد دارند ، بدون آنکه از محتوای آن خبر دار باشند ، آن را ستایش میکنند و کلام خدا میدانند ، اکثر مسلمانان فارسی زبان ، برای ثواب بیشتر ، قرآن را به عربی میخوانند و هیچ از آن نمیفهمند . در مواردی هم که نگاهی به ترجمه آن می اندازند ، اندیشه آنها عکس العمل انتقادی و پرسشگری در قبال آیه ها از خود نشان نمیدهد ، مگر در مواردی استثنا . بنا بر این چنین عمل ما که آیه های خشونت آمیز و جنایتکارانه را از قرآن بیرون میکشیم و مستقل از متن کتاب ، جداگانه روی آن فکوس کرده و مقابل دیدگان مردم قرار میدهیم بسیار تاثیر گذار است . و مسلمانان را مجبور به توجه و تفکر میکند . انتقادی بر این شیوه نمیتوان داشت ، مگر کسی ترس و هراسی از افشای حقیقت داشته باشد .

در مورد عصبانی بودن من نسبت به این جنایات جای شکی نیست ، از انسانهایی که میتوانند نسبت به این خشونت ها بی تفاوت باشند و احساس آرامش کنند در تعجب هستم . طبق دستور اسلام جمهوری اسلامی مدتی پیش دست و پای جوانی را به جرم دزدی برید ، عکس العمل شما در مقابل این رفتار چیست ؟ آیا ضرورت مبارزه ای رادیکال بر علیه این توحش را درک میکنید ؟ آیا مسلمانانی که فکر میکنند جمهوری اسلامی ، اسلام واقعی نیست ، مدام میشنومیم که میگویند اینها به اسم اسلام حکومت میکنند ، آیا لازم نیست آیه ی صریح قرآن را که امر به دست و پا بریدن داده است را با تیتیر بزرگ پیش روی چشمانشان قرار دهیم تا بدانند که ریشه توحش از کجاست ؟!

" چرا یک فرد اهل تحقیق آن قدر اصرار در بزرگ نمایی و اغراق کردن دارد ، این خداوند جنایتکار چه جنایاتی را مرتکب شده که بنده و خانواده و دوستانم از آن بی خبریم؟ "

آخر این چه حرفیست ، در کجا من بزرگ نمایی کرده ام ؟ آیا کسی که جنایت و قتل عام میکند ، نامش جز جنایت کار چیز دیگریست ؟ شما که به این اسناد نگاه کرده اید و دیدید که هزاران هزار انسان به دست این خدا هلاک یا قتل عام شده اند ، آیا نیازی به بزرگ نمایی هم باقی میماند

در اسلام با خداوند جنایتکاری مواجه هستیم که سرشناس ترین جنایتکاران تاریخ بشریت در مقابلش رو سفیند .
چرا یک فرد اهل تحقیق آن قدر اصرار در بزرگ نمایی و اغراق کردن دارد ، این خداوند جنایتکار چه جنایاتی را مرتکب شده که بنده و خانواده و دوستانم از آن بی خبریم . آیا منظور ایشان جنایات تروریستی است که مسلمانان در عراق و ... انجام میدهند ؟؟ چرا ایشان ادوارد انیشتین را که بمب اتم بر اساس تئوری های ایشان ساخته شده و حدود 300000 قربانی در 2 شهر ژاپن داشته را جنایتکار نام نمی دهند؟؟

قهار ترین شکنجه گران است بی رحمتترین جلادان است . هولناک ترین موجودات است که خود بار ها در بیش از 50 آیه از قرآن تاکید میکنند که از من بترسید :

و از من بترسید اگر اهل ایمانید (آل عمران 175)

در قرآن لغت هلاک کردن 73 بار در بیش از 60 آیه به اشکال مختلف آن به کار رفته است :

یهلک 5 - هلك 4 - اهلکنا 17 - مهلك 3 - یهلکون 2 - نهلك 2 - المهلکین 1 - فاهلکنا 1 - فاهلکوا 2 - اهلکت 1 - فاهلکه 1 - فاهلکناهم 3 - اهلکناها 4

- مهلکی 1 - اهلک 8 - مهلکوا 1 - تهلکنا 1 - مهلکم 1 - قتهلکنا 1 - لیهلک 2 - مهلکوها 1 - اهلکناهم 4 - یهلکنا 1 - اهلکنی 1 - لنهکن 1 - التهلکنا لمهلکم 1 - هلك 1 - اهلکتهم 1

چرا ایشان آمار رحمان و رحیم و کریم و دیگر صفات مثبت (مثبت از نظر ما انسانها چون جهان بدون اضداد مفهومی ندارد) را مطرح نکرده اند که خیلی بیشتر از هلاک کردن می باشد و اصولاً ایشان در یک باغ پر از گل رز ، فقط خارها را مشاهده می کنند و می گویند عجب خارستان وحشتناکی!!!! یا گل ها را هم می بینند؟؟

و سوال گستاخانه ای را مطرح می کنم امیدوارم ایشان بنده را ببخشند: آیا این آمار شما درست است؟ آیا شما دست به حرکتی نزده اید که پاسخ آماری به آن کمی مشکل باشد و در نتیجه مردم به شک بیافتند؟ آیا آمار شما مثل حکایت ملانصرالدین نیست که گفته بود مرکز زمین همین جایی است که من ایستاده ام اگر قبول ندارید اندازه بگیرید . من یک قدم جلوتر می آیم و سوال مطرح می کنم آیا تنبیه در مقابل انجام عمل خلاف یک کار زشت و غیر اخلاقی است ؟ آیا در آموزش کودک از تنبیه ترساندن عملی جنایتکارانه است؟ در این قسمت دیگر مصدع نمی شوم و با طرح یک مطل دیگر از خدمتتان مرخص می شوم.

یک سوال دیگر: توهین به مقدسات صدها میلیون انسان که به هر دلیلی یک نفر را دوست دارند و برایش احترام قائلند را شما چطور

قربان آته ایسم قدیمی خودمان!



سلمان رشدی

ترجمه: اعظم کم گوین

دیلان ایوانز پروفیسور روباتیکز در دانشگاه غرب انگلستان در بریستول می‌گوید: "بی‌اعتقادی به خدا عذر موجهی برای ضدیت کینه‌توزانه با دین و یا طرفداری ساده لوحانه از علم نیست."

ایوانز مقاله‌ای برای گاردین انگلستان نوشته و آته ایسم سابق قرن نوزدهمی کسانی مانند جان‌اتان میلر و ریچارد دواکینز را استهزا کرده و بجای آن آته ایسم جدیدی را پیشنهاد می‌کند که "برای دین ارزش قائل است و علم را بعنوان ابزاری که با آن می‌توان به هدف رسید می‌بیند و برایش هنر وسیله‌ای برای درک معنای زندگی است."

ایوانز می‌گوید: "حقیقتاً باید مذهب را بعنوان نوعی هنر محسوب کرد که فقط کودکان آن را با واقعیت اشتباه می‌کنند و فقط کودکان آن را بخاطر دروغین بودن رد می‌کنند." موضع ایوانز بخوبی با مواضع مایکل رویز فیلسوف علوم جور و چفت است. کتاب مایکل رویز "جدال تکامل - خلقت" بار اصلی ملامت فعالیت راست مذهبی برای خارج کردن تئوری تکامل داروین از مواد درسی و جایگزین کردن آن با "آفرینش هوشمند" را متوجه دانشمندی می‌کند که سعی کرده اند جلوی رشد مذهب را بگیرند و آن را از میدان بدر کنند.

او که یک معتقد سرسخت تکامل است منتقد شدید دواکینز و انوارد او. ویلسون غولهای امروز آته ایسم است. تلاش ایوانز که می‌خواهد آشتی موقتی بین جهان نگرهای مذهبی و غیر مذهبی ایجاد کند صاف و ساده به بن بست رسید و ویران شد.

چنین آشتی موقتی زمانی عملی و موثر است که دوطرفه باشد یعنی اگر ادیان جهان توافق می‌کردند که برای دیدگاههای آته ایسم ارزش قائل شوند و به ارزش اخلاقی آن احترام بگذارند و اگر به اکتشافات و دستاوردهای علوم جدید اعتبار بدهند حتی اگر این دستاوردها مقتضات دینی را به مصاف بطلبند و اگر ادیان قبول می‌کردند که هنر در بهترین حالت معنای چندگانگی زندگی را حداقل بهمان وضوح و روشنی باصطلاح متون "وحی شده" نشان می‌دهد این آشتی موقتی ممکن می‌شد.

چنین توافق دوجانبه‌ای موجود نیست و کمترین امکانی برای رسیدن به آن وجود دارد. در بین پیروان همه ادیان اینکه بی‌خدایی معادل بی‌اخلاقی است و پایبند اصول اخلاقی بودن منوط به عقیده به یک نیروی مافوق طبیعت است - یکی از حقایق انکارناپذیرشان است. همان نیرویی که بدون آن سکولاریسم و انسان گرایی و نسبییت و لیبرالیسم و کلیه روشهای "نامعقول" و "بی‌بند و بارانه" بالاخره انسانی که به خدا معتقد نیست را وسوسه کرده و به اعمال غیر اخلاقی می‌کشاند.

برای آنهایی از ما که کاملاً آماده اند در امور منکرات فوق یعنی سکولاریسم و انسان گرایی و ... غرق شوند و در عین حال موجودات پایبند اخلاق انسانی باقی بمانند بلعیدن این موضع که "بی‌خدایی معادل اخلاق گرایی است" دشوار است.

رفتار فعلی صنعت مذهب هم اعتماد به نفسی در ایوانز و رویز بوجود نمی‌آورد. آموزش همه جا زیر ضربات و حملات مذهب قرار دارد. در سالهای اخیر ناسیونالیسم هندو در هند تلاش کرد کتابهای درسی تاریخ کشور را با ایدئولوژی ضد اسلامی باز نویسی کند تلاشی که با پیروزی انتخاباتی ائتلاف سکولاریستی توسط حزب کنگره به شکست انجامید.

در این میان مسلمانان در سراسر جهان ادعا می‌کنند که تئوری تکامل با اسلام خوانائی ندارد. در آمریکا نبرد بر سر آموزش "آفرینش هوشمند" در مدارس آغاز شده و "اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا" دفاع از طرفداران آن را در دادگاهی در پنسیلوانیا به عهده گرفته است. بنظر نمی‌آید که حتی رفتار بهتر دانشمندان بزرگ جهان - همانهایی که مایکل رویز ترجیح می‌دهد - بتواند این نیروها را به عقب براند. "آفرینش هوشمند" ایده عقب مانده‌ای که می‌کوشد نظریه عتیق "یک خالق" و "زیبایی خلقت" زندگی را پیش ببرد - دارای یک برجسب علمی و یک منطق جعلی است که قرار است محتوی انجیلی آن را بپوشاند - چیزی که می‌توان با کمی جسارت خراش داد و افشایش کرد. مدافعین آن بطور مثال استدلال می‌کنند که کامل و بی نقص بودن ساختارهای سلولی و مولکولی نمی‌تواند حاصل تکامل تدریجی باشد. اما قسمتهای متعدد این مجموعه پیچیده و سیستم های بیولوژیک با هم تکامل می‌یابند و بتدریج توسعه یافته و آداپت می‌شوند و همانطور که دواکینز در "ساعت ساز نابینا: چرا تکامل ثابت می‌کند جهان بدون خلقت بوجود آمده است" نشان داده - انتخاب طبیعی در هر مرحله تکامل نقش فعالی داشته است.

اما همانند استدلالهای علمی-استدلالهای دیگری هم هستند. مثلاً خلقت بد؟ آیا واقعا خلق غده پروستات و کانال زائیدن در زنان هوشمندانه است؟ بعد - استدلالهای اخلاقی علیه یک آفریننده "هوشمند" موجود است که مخلوقات خود را با سرطان و ایدز عذاب می‌دهد. آیا این آفریننده هوشمند بیرحم و بی‌اخلاق است؟

دیدن دین بعنوان "نوعی هنر" که ایوانز پیشنهاد می‌کند تنها زمانی ممکن است که دین مرده باشد یا مانند کلیسای انگلستان به مجموعه‌ای از آیین و تشریفات مودبانه تبدیل شده باشد.

مذهب قدیمی یونان بعنوان میتولوژی زنده است. دین قدیمی نروزی هم افسانه‌ها و اسطوره‌های نروزی را بجا گذاشته و ما آنها را بعنوان ادبیات می‌خوانیم. انجیل هم ادبیات وسیعتری دارد اما صدای کوتاه فکران لغوی آن بلند و بلندتر می‌شوند و انسان را از رویکرد ایوانز که گویی درباره کتابهای کودکان حرف می‌زند متعجب می‌شود.

در این میان ادیان به حمله به هنرمندان خود ادامه می‌دهند: نقاشیهای هنری هندو مورد حمله اوباش مذهبی هندو قرار می‌گیرند. نمایشنامه نویسان سیک مورد خشونت سیک‌ها قرار دارند و رومان نویسان و فیلمسازان مسلمان هم بدون ذره‌ای رودربایستی از هم نسب بودن مورد تهدید و آزار مسلمانان فنانیک هستند.

اگر دین یک امر خصوصی بود انسان راحت تر می‌توانست به حق دین داران در روی بردن به آن برای آموزش و تغذیه روحی احترام بگذارد. اما دین امروزه یک کسب و کار و بیزنس بزرگ اجتماعی است. از سازمانهای سیاسی موثر و آخرین دستاوردهای فن ارتباطات استفاده می‌کند تا به اهدافش برسد. ادیان همواره با پنجه بکس زمخت و عریان خود بازی می‌کنند

و در مقابل توقع دارند با آنها مانند دستکش کودکانه رفتار بشود. همانطور که ایوانز و رویز تشخیص داده اند آته ایست هایی مانند دواکینز و میلر و ویلسون در رسیدن به حساب چنین مذهبیونی نه خام و نه مقصرند.

آنها کاری حیاتی و ضروری را انجام می‌دهند.

احتمال برخوردشان تقریباً بعید است. اما آنچه مسلم است این که به قول بسیاری از دانشمندان امکان وجود میلیونها سیاره که شرایط و فاصل شان با ستاره مربوطه مثل شرایط زمین و خورشید باشد و در آنها نیز مواد و عناصر غیرزنده طی میلیاردها سال زندگی، تک بوجود آمدند و طی میلیونها سال تکاملشان بشر بوجود آمد و این موجودات پیشرفته مثل انسان آنقدر کند و طولانی است که هیچ و ... بوجود آمده باشد، بسیار زیاد انسانی در عمر خود نمی تواند است که ما آنرا با همان دلیل بقدر يك لحظه از تغییر و تکامل را فواصل طولانی نمی بینیم و از ببیند یا حس کند. پس همه چیز را آنجا که همیشه در آرزوی رویت منظم و سر جای خود می بیند و آنها بوده ایم، به رویاهای شیرینی بعضی که این را نمی توانند هضم مثل بشقاب پرند، آدمها و و درک کنند، به دنبال ناظم و مسافران و موجودات فضایی و مدیری مدبر برای جهان می گردند تخیلی و اجرام نورانی و ناشناخته و خدا را برای خود می سازند و ... متوسل می شویم. که البته علت غایی و کار خدا می شود همه اینها بهتر از خرافاتی چون طالع شناسختن از کل حقایق.

اما ما از تکامل اجتماعی و جبرایی و عزرائیل و جن و فرشته پیشرفت بشر به خصوص در طی و دیو و پری و نوح هزار ساله با یکی دو صده اخیر آگاهی که برابر آن کشتی فکستی اش که گویا از با طول عمر بشر بر روی زمین ناوهای هواپیما بر امروزی هم بوده. اما متأسفانه نمی توانیم برای بزرگتر بوده که از هر حیوان و مثال تصادم اجرام آسمانی و جانداري يك جفت تهیه و در آن ستارگان را در يك شب زیبایی پر اسکان داد.

ستاره ببینیم و از این آتشبازی لذت راستی درک این جهان با دید علمی ببریم. چرا که میدانیم این اجرام برای معتقدین به ناظم و خالق چرا بع نظر ما در کنار هم چید شدند و اینقدر سخت است؟ اینان باور به مثلاً دب اکرو اصغر را ساخته مرده زنده کردن عیسی واژدها اند. اما در واقع فواصل چند شدن عصای موسی و شق القمر میلیون سال نوری از هم دارند و کردن (دو نیم کردن ماه) محمد و

مطالب: سفر یا معراجش با خر یا اشتر بالدار (تنها فضا پیمای آن روزگار) به يك يك طبقات آسمان و رسیدن به عرش که طبقه هفتم است و دیدن علی و عیسی و ... در آنجا و فردا به سرعت برگشتن را بهتر و راحت تر از این همه فلسفه روشن و علمی قبول و باور دارنند.

و چه بسیار تفسیر ها که از هفت آسمان تراشیده اند: (۱) مقصود از هفت آسمان همان اختران منظومه شمسی جهان ما می باشد. (۲) در بعضی آیات مقصود مراتب و عوالم باطن و معنوی است. (۳) مقصود طبقات جوی است و ... آخر محمد در آن زمان چه از منظومه شمسی و کهکشان راه شیری و میلیاردها کهکشان دیگر می دانسته که بتواند این معضل را تشریح کند و یا تبیین نماید؟ خدا خودش از جهانی که خلق کرده آن برای هم زمینی هایمان به جای هم در ۷ روز که ۲ روز ۷ آسمان را ساخت و ۴ روز هم زمین را ساخت و روز آخر هفته را هم به استراحت پرداخت اطلاعاتی ندارد، چه رسد به موسی و عیسی و محمد و بشریت قرون گذشته که از روی جهل و نادانی این خدای بیچاره را ساختند و تمام مسایل و پدیده های نا شناخته شان را به او نسبت دادند تا خود خلاص و راضی شوند.

نتیجه علمی و اخلاقی از این

از صفحه ۸

در پرونده اش دارد، بگویم جنایت کار توهین کرده ایم؟! تازه نه توهین به خدا، بلکه توهین به کسی که به خدا ایمان دارد! این چه منطقیست؟ باور به این خرافات را ما توهین به شعور و فهم انسان میدانیم، اگر ما در روشنگری میکوشیم تا مردم این خرافات را از خود دور کنند به مردم توهین کرده ایم؟! ما جنایات بسیاری را که محمد و علی کرده اند را که اسناد آن در هر کتاب تاریخی موجود است، پیش روی مردم میگذاریم و از آنها میپرسیم چگونه است که شما یک جنایت کارها را دوست دارید؟! مردمی که به علت عدم مطالعه و تزریق خرافه ها در ذهنشان تا به حال از همه جایی خبر بوده اند، بعد از اینکه حقیقت ماجرا را دانستند نه تنها افشاگری ما را توهین به خود نمیدانند بلکه بسیار سپاسگزار هم خواهند بود. همانطور که من در دوران نوجوانی به این خرافه ها آلوده بودم و اکنون از کسانی که در آگاهی من کوشیده اند و از نویسندگان کتابهایی که آثارشان را مطالعه کرده ام بسیار سپاسگزار هستم. ما هیچ خرافه مقدسی را برسمیت نمیشناسیم، در افشای این خرافه ها، هر اندازه از دستمان بر بیاید میکوشیم.

"اول فحش می دهید بعد شروع می کنید به توجیه کردن عملتان؟"

بباید و در کنار ما باشید. **بهرام صالحی**

یک جنایتکار را جنایتکار خطاب کردن فحش نیست، من ابتدا گفته ام جنایت کار، و بعد اسناد جنایتها را هم افشا کرده ام.

"پیغمبران و امامان که در زمان جنگ هم حتی بطور کامل خشن نبودند"

این ها را کسی که اندک مطالعه ای در تاریخ اسلام داشته باشد باور نمیکند، در ابتدای به قدرت رسیدن اسلام همین پیغمبر به امام علی دستور داد تا گودالی بکند و گردن هفتصد تن از قوم بنی قریظه را که تنها به دگر اندیشی و داشتن دین متفاوت محکوم بودند را بزند و در چاله بیاندازد. دیگر بحثی بر سر خشن بودن امام و پیغمبر ما نداریم. دوست عزیز تمام تلاش خود را کردم تا در پاسخ به انتقادات شما از تند زبانی حذر کنم، با این حال اگر جنبه طعنه آمیزی در گفته های من دیدید پوزش میخوام. باور کنید اگر شما را انسانی آزادیخواه و انساندوست نمیدیدم لحن پاسخگویی دیگری را بکار میبرد. زیرا در این انتقادات هیچ منطقی وجود نداشت.

همانطور که ابتدای نامه گفتید که به عقاید ضد مذهبی ما گرایش دارید، از این رو امیدوارم به این نکات توجه کنید و نقد مذهب را دگم و سطحی نگری و تعصب و خشکه گرایی نپندارید و در راه مبارزه با مذهب،

آیا نظم جهان دلیل بر اثبات وجود خداست؟



سیما امیدوار

sima_omidvar@yahoo.com

(۱) تنها چیزی که نمیتواند باشد مذهب‌یون، قشربون، ایدالیستها و روحانیون و نیز روشنفکران و دانشمندانشان (و صد البته سرمایه داران ضد سوسیالیست و ماتریالیست) از هر مذهب و نژاد و دین و کشوری ، مثل همین مسلمانان اطراف خودمان ، شریعتیستها، انصار حزب الله ، ملی مذهبی ها ، مجاهدین مسلمان و انقلابی ، به اصطلاح روشنفکران اسلامی آمریکایی که در قلب نیویورک هم از سفره ابولفضل و عاشورا و اش نذری و... غافل نمی‌شوند و حتی برخی شخصیت های علمی که مذهب عوام ، امامها ، و روایات و احادیث و پیامبران و کتابهای مثلا آسمانی شان را هم قبول ندارند ، متفق القولند :نظمی که بر جهان حاکم است ، دلیل بر وجود خالق و ناظمی است که وی می‌تواند خدا یا روح بی جسم ، عقل کل یا ابرنیرویی ماوراء الطبیعی و ... باشد و می‌گویند جهان بر اساس نظم و ترتیبی که خدا بدان داده چنین استوار و پابرجاست و خدایی که توانسته چنین نظمی برقرار کند بسیار دانا و تواناست و اضافه می‌کنند که : این خالق

جسم نیست و روح مطلق است . و البته منظورشان از این روح همان ماده زنده بودن و غریزه و احساس و تفکر و مغز و جان داشتن و ... که وابسته و تراوشهای ماده است ، نیست . بلکه روح بدون ماده و ناب و محض و نایاب را گویند که بر خلاف این همه روح با جسم مثل همه جانداران و یا جسم بدون روح ، هنوز کسی آن را رویت نکرده است . این روح بی جسم رویت نشده از هیچ و ظلمت و تاریکی و نیستی تمام اجرام آسمانی را خلق کرده ، حال این جرم و مواد تشکیل دهنده میلیاردها کهکشان کجا بوده که این روح آنها را از هیچ آفریده ؟ باید پیدا کرد پرتقال فروش را .

کمی که بیشتر ببیندشیم ، می بینیم که بهتر است به جای این همه داستان سرایی قبول کنیم که ماده از ازل بوده و هست و انا از آن کام شنه نه اضافه می‌شود و فقط از صورتی به صورت دیگر تبدیل می‌شود و تغییر حالت می‌دهد و اسب، علف، گرما، آتش، گریه، خنده، صدا و... و همه آنچه هست می‌شود . به جز روح بی جسم یا خدا که نمی‌تواند وجود داشته باشد .

(۲) جای عینک

در اینکه ما انسانها جهان را منظم می‌بینیم شکی نیست و البته این بررسی علتهاست که ما را به شناخت این پدیده و یا قانون طبیعت و جهان یعنی درک نظم و انتظامی که در آن وجود دارد نزدیک و راهنمایی می‌کند . کافی است نگاهی اجمالی به جهان پیرامون خود بی‌اندازیم تا دریابیم که جهان چقدر موزون و هماهنگ است . برای مثال ما نظم و هماهنگی طبیعت در سازش گیاهان و حیوانات با شرایط زیستی و محیطی شان را می‌بینیم یا نظمی که مثلاً در اندامها و دستگاههای بدن انسان وجود دارد یا همین منظومه شمسی خورشید و سیارات و اقمارشان و حرکات وضعی و انتقایشان و ... در نزد مذهب‌یون تکامل در جهان عبارت است از تحقق هدفهایی که

از پیش تعیین گردیده است و اینان غافلند که همه چیز در جهان بر اساس علل طبیعی و قوانین عینی است که تکامل می‌یابد . زیرا که طبیعت نمی‌تواند هدفی در برابر خود قرار دهد و هدفی هم در برابر طبیعت نیست . هنگامی که انسان از ظواهر درگذرد و به علت های واقعی پدیده ها راه یابد ، با شناخت علت های واقعی می‌تواند از چنگ اوهام و خرافات رها شود . کافی است علت وجودی پدیده های مبهم بر انسان مکشوف گردد تا از خیالپردازی در مورد علت های پدیده های طبیعی دست بردارد (و مانند خدای قرآن محمد درباره ستاره ها که زینت زمین و یا میخ های آسمانند و یا هفت آسمان و ساختن آنها و یا رعد و برق برای بیم دادن و یا خلق آدم و حوا از گل و ... به داستانسرایی نپردازد)

فلاسفه ایده‌آلیست و مذهب‌یون در توضیح انتظام موجود در طبیعت ، برای مثال در مورد تکامل موجودات و یا تکامل اجتماعی بشر و ... عجز خود را نشان می‌دهند و چون در توضیح این نظم از نظر علمی ناتوانند (می‌دانیم که سبب وجودی طبیعت زنده و نظم آن را می‌توان ، مبارزه در راه تطبیق با شرایط محیط و حیات و یا به عبارت دیگر تنازع بقاء دانست ، یعنی موجودات کاملتر که بهتر از دیگران با شرایط محیط سازش یافته اند باقی می‌مانند و به طور کلی این هوشمندی دنیای زنده تا انسان که ما را شگفت زده می‌کند ، نتیجه تحولات طولانی و عملکرد قوانین طبیعت مادی است .) خود را راحت کرده و همه چیز را به خالق و ناظم خود یعنی خدا نسبت می‌دهند تا خود را از توضیح علل واقعی پدیده ها رها سازند و اگر بپرسی خدا را که خلق کرده ، می‌گویند : او از ازل بوده و خلق نشده . آنا پیدایش و تحول همه پدیده ها و موجودات و حتی پیشرفت و دانش بشر و اختراعات او ، زمین ، بدن انسان ، بلندی گردن زرافه و ... را بر اثر انتخاب طبیعی و سازش با محیط و جهش و یا برخورد

